



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۰/۱۸

بقلم مهاجر افغان
فرستنده: خوشحال حبیبی

نادر خان و خاندان او

قسمت دوم

اقتباس از شماره اول نشریه جمهور اسلام یکم سپتمبر ۱۹۵۱م
طبع پشاور صفحه ۱۰-۱۸ و زمان یاد شده مصادف با زمانی است
که علامه عبدالحی حبیبی اعلان جمهوریت مؤقت افغانستان را در
پشاور نمود و خود مکلف ریاست دولت و صدارت مؤقت را بدوش
گرفت و خط مشی خود را اعلان نمود.

(۳)

یحیی خیل

از جمله فرزندان زیاد سلطان طلالی آنانیکه بصورت مشروع منصوب به روی اند، دو برادر سردار یحیی خان و ذکریا خان معروف اند. سردار یحیی خان نیز طلا پرستی و وطن فروشی و ارتکاب ملامی و مناهی را از حضرت پدر به ارث برده بود. قصص سیمی و بخل وی حتی با برادرش در بین اقوام معروف است. سلطان طلالی ۴۴ پسر و ۳۶ دختر داشت، این جم غفیر طلالی زادگان، همواره جرائیم دربار افغانی بودند و مایه هر فساد و فتنه برای مملکت میشدند. برای اینکه به دربار راهی داشته باشند و در تاراج و غارت بهره و افری گرفته باشند پادشاهان وقت را که از سلاله امیر دوست محمد خان بودند میفریفتند و آنها را به عیاشی و زن پرستی تشویق میکردند. این خانواده چون در عالم جنسی بصورت غیر طبیعی بعمل آمده و از یکنفر بزور کشته طلاء و ادویه معذره و مقویات بآه در هر دو صد نفر زاده اند بنا بران یک نوع ضعف مخ و دماغ و حالت نیمه جنون نیز داشته و در بسی از افراد آنان نیز دیده میشود و جنون پول دوستی و طلا پرستی و ستمکاری در دماغ اکثر این مردم پیچیده است.

سردار یحیی خان یک دختر خود را بدربار امیر یعقوب خان به لطائف الحیل داخل ساخت و همین فتنه بود که منبع فساد دودمان و سقوط امیر و برپادی مملکت گردید. سردار بدین وسیله تقریبی بدربار امیر یافت، و در نازک ترین اوقات حیات مملکت که انگلیسان در جنگ دوم از طرف غازیان ملت فشرده می شدند و سپاهیان افغان بر نماینده انگلیس کیوناری نام در بالا حصار کابل قهر کردند.

همین سردار یحیی خان بارها از انگلیس پول گرفت، و معنویات امیر را ضعیف ساخت، و تفرقه در صفوف مجاهدین ملی انداخت تا که بالاخره ذریعه دختر خود امیر ضعیف النفس را کشتان کشتان به مقتل سابق قشون انگلیس به گندمک برد و معاهده منحوس گندمک را در چهارم جمادی الاخر یعنی ۱۲۹۶ق (۱۶ می ۱۸۷۹) بسر امیر فاقدالاراده امضا کرد و این اقدام دومی بود که خلف بعد از سلف نمود. یعنی پدر ولایت پشاور و بنگش را بر سیکها فروخت و پسر هم به لطائف الحیل امیر را مجبور بامضای معاهده منحوس گندمک کرد تا ولایات دیگر از قبیل پشین، لورلانی، کرم، نوشکی، سیبی، خیبر از پیکر مملکت جدا شدند و ضمیمه هند برطانوی گردیدند.

دختر یحیی خان یگانه علت عیاشی و عطالت و سستی مزاج امیر یعقوب خان و فلاکت وی گردید تا که سلطنت وی هم سقوط کرد. انگلیسیان آن امیر ضعیف النفس را که از دست خسر خود بچنان حالت فلاکت و سفالت افتاده بود به دیره دون هند نفی کردند و زمام اقتدار افغانستان را در حدود ۱۲۹۷ق بکف آهنین امیر عبدالرحمن خان سپردند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولی

(۴) امیر عبدالرحمن خان و یحیی خیل

امیر عبدالرحمن مرد از موده و هوشیاری بود که نشیب و فراز زندگانی را دیده و سرد و گرم را چشیده بود، وی بنظر اول دانست که دودمان یحیی خان منبع فساد و فتنه مملکت اند و موسی جان پسر کوچک امیر یعقوب خان را که از بطن دختر یحیی خان است ولیعهد ساخته و میخوانند بذریعه این طفل شیر خوار باز مملکت را ملعبه آمل ننگین خود سازند.

یحیی خان با سقوط امیر یعقوب خان در تمام نقشه های کشور فروشی ناکام برآمد و چون غیظ و غضب شدید ملت را نسبت بخود حس میکرد بنابراین فکر افتاد، اگر بادران وی یعنی انگلیس ها از افغانستان بروند وی و خاندان او به انتقام شدید غازیان و مجاهدین ملی گرفتار می آیند و به کفر کردار وطن فروشانه خود میرسند بنا بران در حدود ۱۲۹۷ق با خانواده خود از افغانستان برآمده و بدامن بادران قدیمی خود انگلیسها دست زد، و در هندوستان برطانوی آواره و پناهنده گردید.

بادران وی خدمات وطن فروشانه یحیی خان را قدر کردند و این خانواده خیانت و عطالت و ملت و آزادی و وطنفروشی را در دیره دود هندوستان جا میدادند و مدتهای زیاد تنخواه خوار انگلیس ها بودند و فرزندان یحیی خان سردار محمد یوسف و محمد آصف در همانجا و تحت سایه مربی قدیم خود یعنی انگلیس پرورده خوان نعمت او شدند. درین وقت امیر عبدالرحمن خان بر افغانستان حکم می راند وی بنظر جایز میدید که دودمان یحیی خان در تحت تربیه مخصوص انگلیسها گرفته شد و در دیره دود برای مقاصد دونی پرورده می شوند. و در جلد دوم تاج التواریخ که تحت نظر خود امیر نوشته شده در فصل هفتم این مردم را چنین معرفی میکند!

”بعضی از آنها تحت حمایت دولت انگلیس میباشد یعنی کاسه لیسان دولت انگلیس میباشد.“ این تعبیر امی عبدالرحمن خان خیلی بجاست و در همین کتاب در فصل پنجم از صعابت و مفسدات این مردم با انگلیس ذکرها دارد و قراریکه معروفست، در مرض مرگ به فرزندان خود توصیه نموده بود که از خاندان یحیی خان احتراز جویند.

خلاصه: بعد از مرگ امیر عبدالرحمن خان در ۱۳۱۹ق باز انگلیسها حس کردند که فرزند جانشین او که مرد جوان و وطن خواهی بود و با شدت تمام به اصلاحات عرفانی و عسکری و صنعتی دست زده در تحت با شافیون استعمار قرار داده و توجه او را از مملکت بطرف دیگری بگردانند و برای این کار باز هم همان خانواده یحیی خان را موزون تر یافتند و رولی را که یحیی خان بدربار امیر یعقوب خان پیش برده بود در دربار امیر حبیب الله خان بذریعه فرزندان او به جلو بردند.

ادامه دارد